

بررسی و تحلیل زیبایی‌شناختی خطبه جهاد

سیداسماعیل حسینی اجدادنیایی^۱

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان

(از ص ۱۹ تا ۳۶)

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۰۷

چکیده

خطبه جهاد از مشهورترین خطبه‌های حضرت علی (ع) است که مضمونش بر محور جهاد دور می‌زند. گفتمان خطبه، اهمیت جهاد و آثار مهم آن، و نیز پیامدهای ترک جهاد را برای امت‌ها، تبیین می‌کند. در بخش‌های دیگر این خطبه، ملامت بر کوفیان و حادثه دردناک حمله «سفیان غامدی» به شهر مرزی انبار و شهادت «حسان بن حسان»، نماینده شجاع و باوفای امام، و آمادگی کامل حضرت برای جهاد به همراه سابقه جهادی خویش در غزوات صدر اسلام، بیان شده و در مجموع، روح حماسی فوق‌العاده بر فضای خطبه، هر شنونده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در شیوه گفتار این خطبه، پیوندی تنگاتنگ میان آنچه در الفاظ و عبارات و معانی آنها جاری است، با روان و تجربه گوینده خطبه برقرار است. سیاق کلی خطبه، توییح و ملامت کوفیان است، به طوری که شدت توییح، واژه به واژه و عبارت به عبارت زیادتر می‌شود. استفاده از تشبیه و استعاره و کنایه و سایر فنون ادبی معانی و بیان، و آهنگ درونی مانند سجع و جناس و موازنه، با مطابقت حال و مقتضا، به زیبایی‌های خطبه افزوده؛ امری که در مقاله حاضر بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: بررسی و تحلیل، خطبه جهاد، علی (ع)، توییح و ملامت.

۱. مقدمه

خطبه تأثیر زیادی در نقش آفرینی کلمات در عقل و جان مخاطب و واقعیت‌های اجتماعات بشری دارد؛ چرا که هدف اصلی‌اش اقناع و مجاب کردن شنوندگان در خلال تأثیرات مثبت و منفی است. بنابراین، خطبه، هنر بی‌بدیل سخنوران تواناست که در موضوعات مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حماسی به قصد تأثیرگذاری بر مخاطب استفاده می‌شود. اگر خطیب در انتخاب الفاظ و شیوه‌های بیانی منطبق با افکار مخاطب دقت کند، تأثیر بسزایی خواهد داشت.

از آنجا که اسلام دین دعوت به خداوند از راه حکمت و موعظه نیکوست^۱، و از طرفی، خطبه سخنی است برای تشویق مردم به انجام یا ترک عملی از راه تحریک عواطف و اقناع آنها، در واقع، در خطابه بیش از آنکه اندیشه و فکر افراد مورد خطاب باشد، احساسات و عواطف آنها را مخاطب قرار می‌دهد (عالی، ۱۳۸۹: ۸۵). بنابراین می‌توان گفت که خطبه با این ویژگی‌های منحصربه‌فردی که دارد، می‌تواند در مسیر هدایت بشر راه‌گشا و مفید باشد. به همین سبب، خطیبان توانای جاهلی و اسلامی و اموی همواره این اسلوب زیبای بیانی را استفاده می‌کرده‌اند. با ذکر این نکته که نویسندگان دوره رنسانس، حماسه را عالی‌ترین نوع ادبی می‌دانستند (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۵)، باید خاطر نشان کرد که این خطبه نیز دارای برخی از ویژگی‌های حماسی است. از سوی دیگر، فضای حاکم بر خطبه، آمیخته از «گلایه» است که به سبب داشتن احساسات و عواطف فردی، از فروع ادب غنایی محسوب می‌شود (همان: ۲۴۷)؛ به همین دلیل، حضرت^(ع) با جمع بین این دو هنر مختلف و متضاد، از آرایه افتنان استفاده کرده‌اند (هاشمی، ۱۳۸۶: ۳۱۹).

استفاده از شرایط مخاطب و مطابقت شکل و مضمون با مقتضای حال و در نظر گرفتن شرایط موسیقایی واژگان، و شناخت دقیق حالات مخاطبان، با تسلط بر معنای الفاظ و معانی آن، و منطبق بودن روحیه خطیب با مضامین خطبه، از موارد بسیار تأثیرگذار در استفاده از این هنر زیبای بیانی است؛ زیرا استعمال صنایع لفظی و بیانی معمولاً هر ادیبی را به ترادف معنا ناگزیر می‌سازد، اما تبخّر ایشان در واژه‌گزینی، چنان گویا و رساست که از تکرار دوری می‌کنند و هر ادیبی را به تحسین وامی‌دارند. به طور کلی، تصاویر در

۱. ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل: ۱۲۵).

خطبه هدف نیست، بلکه این ایماژ و تصاویر کوتاه، وسیله‌ای برای توییح است که در ترکیب خطبه حل می‌شود و با حادثه و شأن نزول خطبه تناسبی تام دارد؛ که البته این موارد از مزیت‌های سخن است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۷۲۳).

حضرت علی^(ع)، خطبه جهاد را در اواخر عمر شریفشان و بعد از نبرد صفین بیان فرمودند. در آن هنگام، معاویه بر بیشتر بلاد اسلامی سیطره یافته بود و به کشتار و ناامنی در مناطق اسلامی مبادرت می‌ورزید (طالقانی، ۱۳۷۴: ۳۴۶). در همین راستا، معاویه به سفیان بن عوف الغامدی دستور داد که به شهر انبار در عراق حمله کند و با غارت این مناطق، به جنگ روانی برضد آن حضرت^(ع) بپردازد. وی به سفیان تأکید کرد که نباید به کوفه نزدیک شود، بلکه بعد از شبیخون، لازم است که سریع برگردد.

این خطبه که برای برانگیختن روحیه حماسه و شجاعت و غیرت مخاطبان بیان شده، جزو خطبه‌های نظامی است تا دفاع از حقوق و عقاید و شرف و سرزمین را به آنها یاد دهد (البدوی، ۱۴۱۴: ۷۸) و نیز می‌خواهد نحوه رزم و اعتماد به نفس را در آنان تقویت کند. به همین سبب، نحوه چیدمان الفاظ و ترکیب اسلوب آن و انطباقش با اوضاع سیاق و زمان بیان خطبه، پرسشی است که تجزیه و تحلیل بلاغی خطبه جهاد می‌تواند پاسخگویی باشد.

ملاحظات و نکته‌سنجی‌ها، نوعی از نقد ادبی به نام «نقد اخلاقی»؛ زیرا رابطه بین نویسنده و خواننده، از نوع التزام و تعهد است (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۷۳۹). از سوی دیگر، نقد ادبی با اصول و موازین بلاغت آمیخته است و برخی از الفاظ و اصطلاحات علم بلاغت مثل حقیقت و مجاز و اطناب و ایجاز و کنایه و استعاره، در نقادی نیز به کار می‌رود (همان: ۱۴۷). جالب اینکه شارح معروف نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید (۱۴۰۴، ۱۹۷۳)، در یکی از سخنان خود می‌گوید که بسیاری از گویندگان، درباره اهمیت جهاد و تشویق بدان سخن گفته‌اند، ولی همه آنها، خمیرمایه سخن خود را از کلام علی^(ع) گرفته‌اند. سپس به خطبه معروف «ابن‌نباته» درباره جهاد اشاره می‌کند و آن را در برابر خطبه مولا علی^(ع) مانند شمشیر چوبین برابر شمشیر پولادین برمی‌شمارد و آنها را مقایسه‌پذیر نمی‌داند.

درمورد پیشینه این تحقیق، مقاله‌ای با عنوان «تجزیه و تحلیل ادبی خطبه حضرت زینب» (حسینی اجداد، ۱۳۸۸) در نشریه سفینه چاپ شده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان

«هماهنگی قالب و مضمون در خطبه جهاد» (عرب، ۱۳۷۹) در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی چاپ شده است. با وجود این، تا کنون درباره خطبه جهاد با رویکرد زیبایی‌شناسی ادبی و بلاغی، پژوهشی نشده است.

۲. ویژگی‌های کلی خطبه

حضرت به دنبال توصیف جهاد و ویژگی‌هایش، ترک‌کنندگان جهاد را توبیخ می‌کند؛ چرا که آنان جهاد را از روی بی‌میلی و بدون عذر رها کردند، که نتیجه آن پوشیدن لباس ذلت و از دست دادن عقل و آگاهی کوفیان شد.

امام^(ع) در این خطبه اشتباه و کوتاهی کوفیان را متذکر شدند و سهل‌انگاری آنان را در کارها و متفرق شدنشان از اطراف حضرت^(ع) برای یورش به دشمن را بیان کردند و در ادامه، جریان ورود سپاه دشمن به شهر انبار و کشتن کارگزاران ایشان و بیرون راندن سپاه از مرز و قرارگاهشان، و بی‌حرمتی به زنان مسلمان و زنان اهل کتاب تحت ذمه اسلام، و ربودن اموال مسلمانان را به تفصیل برشمردند.

چون محتوای خطبه نظر توبیخی به مخاطبان دارد، گلایه محسوب می‌شود، که هدف از این نوع ادبی، سرزنش و تهدید است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۵). همه این بیانات بدین منظور است که امام می‌خواهد برای توبیخ و سرزنش یاران خود محملی به دست آورد. امام^(ع) پس از توبیخ و سرزنش آنان، از عذرهای واهی‌شان سخن می‌رانند و به علت‌های گوناگونی اشاره می‌کنند که در مقابل سرپیچی از دستورها او می‌آوردند؛ با این بیان که گاهی به بهانه شدت گرما و زمانی به بهانه سختی سرما در انجام وظیفه کوتاهی می‌کردند؛ البته واکنش امام^(ع) نفرین کردن و شکایت از آنهاست.

در این خطبه، پیوند تنگاتنگی میان الفاظ و عبارات و معانی آنها با تجربه‌گوینده خطبه برقرار است؛ به عبارت دیگر، جنبه روان‌شناختی خطبه دقیقاً با الفاظ و معانی آن انطباق دارد. به ندرت در شیوه گفتار ایشان، کلمه یا ترکیبی به کار می‌رود که بتوان با امعان نظر، آن را با کلمه یا ترکیب رساتری جایگزین کرد؛ جنبه‌ای که نهج‌البلاغه‌شناسان تا کنون کمتر بدان پی برده‌اند. گفتارهای بلاغی - چه در شعر و چه در نثر - همواره به عنوان گفتاری که برخاسته از ژرفای جان است، مطالعه شده‌اند (أبوحمدان، ۱۳۷۶: ۱۳۰). از همین

روست که همه معتقدند یک متن ناب ادبی، قدرت تأثیرگذاری بسیاری دارد و همین قدرت تأثیرگذاری، پلی میان پدیدآورنده اثر ادبی و بهره‌گیران از آن است. علت اصلی این پیوند میان الفاظ و معانی، در این خطبه، داشتن وحدت اندیشه و انسجام خطیب است. این وحدت اندیشه و پیوستگی افکار، از معیارهای بلاغت است؛ چنان‌که قیروانی (۱۴۱۶: ۱۶۳/۱) گوید: «بلاغت آن است که ابتدای سخن بر انتهای آن دلالت کند و انتهای آن به ابتدایش مرتبط باشد». بنابراین، تصاویر این خطبه با موضوع جهاد تناسب و هماهنگی دارد و این اتفاق و پیوستگی تصاویر همراه با افکار امام^(ع) خطبه‌ای جذاب را پدید آورده است. این پیوند بین الفاظ و معانی، همان انسجام و پیوستگی منطقی است که جرج جرداق (۲۰۰۴: ۳۳۰/۱) از آن به «تسلسل منطقی» فراگیر در نهج‌البلاغه یاد می‌کند که ارتباط تنگاتنگ بین افکار علی^(ع) در همه جهات نهج‌البلاغه نمایان است.

از سوی دیگر، «وحدت موضوعی» نیز از ویژگی‌های مهم این خطبه است. ایشان^(ع) مضامین خود را از پیرامون خود می‌گیرند و با واژه‌گزینی و جانشینی دایره واژگان مناسب و ناب خود در ترکیب سخن، جایگزین می‌نمایند. از آنجا که این مضامین برای مخاطب ملموس و دست‌یافتنی است، وی را به راحتی به وادی کلام خود می‌کشاند. از این رو می‌توان گفت ژرف‌نگری در مضمون‌آفرینی و به‌کارگیری واژه‌ها و اصطلاحات نوساخته، یکی دیگر از ویژگی‌های این خطبه است. ساختار منسجم و تاروپود مستحکم و تصاویر دلنشین امام علی^(ع) طوری است که وقتی شنونده یا خواننده شروع به شنیدن یا خواندن خطبه می‌کند، جذّابیت و یکپارچگی کلام، او را تا انتهای خطبه می‌کشاند. ایشان^(ع) با مقدمه‌ای درباره ضرورت و فواید جهاد و عواقب ترک آن، خطبه را آغاز می‌کنند. سپس اصل موضوع یعنی نکوهش اصحاب به علت سستی و ضعف در جهاد را مطرح می‌سازند و با استدلال و برانگیختن غیرت و تصویر نتایج وخیم ترک جهاد، آن را با یک نتیجه‌گیری به پایان می‌رسانند (قائمی، ۱۳۸۸: ۲۰۳).

تبلور معانی موجود در ذهن مخاطبان، از دیگر ویژگی‌های مهم این خطبه است. این موضوع، در واقع نوعی استعداد خطیب است که او را قادر می‌سازد تا بتواند معانی ذهنی را به صورت امری محسوس و عینی و دیدنی متبلور کند. وظیفه تبلور و تجسم در کلام آن

است که وانمود کند گمان‌ها لباس یقین پوشیده‌اند؛ زیرا معانی موجود در ذهن تا زمانی که از رهگذر «تبلور» لباس یقین نپوشد، همچنان به صورت گمان باقی می‌مانند. بر این اساس حتی اگر «تبلور و تجسم» تخیلی نباشد، و بر اساس واقعیت خارجی صورت پذیرد، باز هم دارای قدرت فراوان تأثیرگذاری است. خطیب حتی اگر به صدق خبر و مطابقت آن با واقعیت آگاهی کامل داشته باشد، باز اصل «تبلور و تجسم» می‌تواند ارزش قابل توجهی داشته باشد. پاسخ حضرت ابراهیم که فرمود «بَلَىٰ وَ لٰكِنْ لَّيَطْمَئِنَنَّ قَلْبِي» گویای همین واقعیت است (جاحظ، ۱۹۷۰: ۱۳۲/۳).

۳. شرح خطبه

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ.

آغاز خطبه به شیوه معمول خطیبان عصر جاهلی، با عبارت مشهور «أما بعد» شروع شده است که این شیوه دال بر نام خداوند و حمد الهی و صلوات بر حضرت رسالت (ص) قلمداد می‌شود؛ چرا که هر کلامی با حمد و ستایش خدا شروع نشود از نظر خطبا «ابتر» است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۹۳/۱؛ الکلبینی، ۱۴۰۷: ۵۰۴/۲) و هر کلامی که با صلوات بر پیامبر نباشد، از نظرشان «شوهاء» نامیده می‌شود (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۵۱۱/۲؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۲۲۰/۲).

«پس، به تحقیق که جهاد دری است از درهای بهشت» یعنی سبب ورود به بهشت است؛ خواه جهاد با کافران و منافقان باشد که جهاد اصغر است، یا با نفس و شیطان که جهاد اکبر است (سید رضی، ۱۳۷۸: ۲۰۱/۱). خطبه با حسن مطلع بسیار زیبایی شروع می‌شود و این پیش‌درآمد خطابه و سخن‌رانی، چندان شیوا و دل‌پسند آمده است که شنونده را برای شنیدن باقی سخن تشویق می‌کند و در طبع و حال او رغبت و نشاط استماع برمی‌افزاید (همایی، ۱۳۷۳: ۳۱۸). اسمیه بودن جمله، خود دال بر ثبوت و استمرار همیشگی آن است و تأکید با «إِنَّ» با توجه به سیاق کلی خطبه که توییخ و ملامت مخاطبان به سبب ترک جهاد است، نشان از این واقعیت دارد که مخاطبان چنین اعتقادی نداشتند و به انکار سخنان حضرت مبادرت می‌ورزیدند و یا عملشان مخالف دستورات امام علی (ع) در مبارزه با دشمنان بوده است. از این رو حضرت از «خبر انکاری» برای بیان انکار مخاطبانش در همسویی با خود و اثبات فرار مردم روزگارش از فریضه جهاد بهره می‌گیرد.

فَتَحَهُ اللَّهُ لخاصَّةِ أوليائه و هو لباسُ التَّقوى و درعُ اللَّهِ الحِصينة و جَنَّتَهُ الوَثيقةُ.

«جهاد دری است که خداوند برای دوستان خاص خود گشوده و آن پوشش پرهیزگاری است که نگاه می‌دارد صاحب خود را از حرّ و برد آن جهان همچنان که جامه، حافظ بدن است از ادراک برودت و حرارت» (سید رضی، ۱۳۷۸: ۲۰۱/۱)، و سپری استوار است.

جهاد، این دژ الهی، فرصتی ویژه برای بندگان خاص است. به همین سبب، این جمله با فعل ماضی ذکر شده و فعلیه بودن جمله و ثبوتیه نبودنش، این ادعا را اثبات می‌کند که این فرصت به دست آمده همیشگی نیست؛ اما نفس جهاد در راه حق، ثبوت و پایداری است و پوشش آن همیشه منتظر اولیای خاص الهی است، هر چند آنان به علت تمایلات خاص بشری، گاه و بیگاه از این مسیر منحرف می‌شوند. پایداری و استواری همیشگی این گشایش با سه جمله اسمیه تأکید شده است: «هو لباسُ التَّقوى و درعُ اللَّهِ الحِصينة و جَنَّتَهُ الوَثيقةُ». این سه جمله که همگی تأکیدی بر خبر جمله «فإنَّ الجهاد باب من أبواب الجنة» است، به یک مضمون اشاره دارد؛ با این تفاوت که مسندِ اولیه در جمله اول، «هو» تصریح شده و در دو جمله بعدی، مسندِ اولیه به علت وجود قرینه‌ها و سیاق آشکار معنا، حذف شده است.

فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثوبَ الدَّلِّ و سَمَّهَ البلاءَ و دُيِّتَ بِالصَّغارِ و القمائمِ و ضربَ عَلَى قَلْبِهِ بِالإِسْهَابِ و أدِيلَ الحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الجِهَادِ و سَيِّمَ الخَسْفُ و مُنِعَ النَّصْفُ.

«پس هر کس جهاد را به دلیل فرار و روی گردانی از آن ترک کند، خدای تعالی او را جامه خواری بیوشاند و بلا و گرفتاری، وی را در بر گیرد و به حقارت و ذلت و بی‌اعتباری خواری گردد و زوال عقل و بی‌خردی، به علت غفلت او از مصالح دنیوی و اخروی، بر دلش چیره شود و به سبب ضایع ساختن کارزار، حق از وی روی گردانیده شود که در نتیجه این شخص مغلوب دشمن می‌شود و به ناچار، انواع ذلت و خواری و پستی، به اجبار و شدت زیاد بر وی هجوم می‌آورد و از عدالت و داد منع می‌شود».

لفظ «رغبة عنه» به معنای روی گردانی است و «دُيِّتَ» یعنی خوار شده؛ واژه «الدیوث» در معنای «بی‌غیرت» از همین ریشه است (فیومی، ۱۴۱۴: ۲۰۵/۲). نویسندۀ مجمع‌البحرین معتقد است که «الدیوث» یعنی کسی که محارمش وی را خوار و ذلیل گردانند، به طوری که چشم خود را بر فسق و فجورشان ببندد (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۵۴/۲). هر چند بهتر است که این

لفظ را در معنای استعاره‌ی (استعاره‌ی تبعیه) تفسیر کنیم؛ چرکه واژه «جمل مدیث» به معنای «خوار شدن» در زمانی است که صعوبت و استواری و سختی جسمش از بین برود (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۱۳/۳).

از این رو کاربرد این واژه برای مخاطبان فراری از جهاد مقدس به معنای زوال قدرت و بر باد رفتن آبروی مردانگی است و همان‌طور که شتر نر بدون قدرت و استحکام معنا ندارد، این «نامردان» نیز گویی غیرت مردانگی خود را از دست داده‌اند و به همین سبب، در اواخر خطبه با عبارت «یا أشباه الرجال و لا الرجال» مخاطب قرار گرفتند. بنابراین، حضرت آنها را به سان شتران نر بی‌خاصیتی تشبیه کرده است که هیچ قدرت و تحرکی ندارند، و فسق و فجور آنان، نتیجه‌ی طبیعی زندگی‌شان خواهد بود.

لفظ «القَمَاء» به معنای «حقارت و پستی» است. کاربرد مقصور این لفظ (القَمَاء) خطاست؛ هر چند که راوندی آن را با قصر روایت کرده است (ابن‌میثم، ۱۳۶۲: ۳۱/۲) و لفظ «إسهاب» به معنای «از بین رفتن خرد و اندیشه» است. هر چند که این واژه از نظر برخی به معنای «زیاده‌گویی» هم آمده است؛ گویی که کلام ترک‌کنندگان جهاد به سبب زیاده‌گویی، در نظر دیگران بی‌اعتبار جلوه‌گری می‌کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۷۷/۲).

بر دل رهاکنندگان جهاد، خواری و ذلت از دست دادن عقل و آگاهی، مَهر خورده و تثبیت شده است. در واقع، این جمله‌ای استعاره‌ای است، مثل «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ». با این توضیح، کلمه «اسهاب» به معنای «از دست دادن اندیشه و عقل» است. وجه مشابهت در استعاره، فراگیری خواری است، چنان‌که خیمه و بارگاه برافراشته، افراد داخل خود را می‌پوشاند. احتمال دیگر در مفهوم کلمه «اسهاب» پرحرفی بدون فایده است؛ زیرا انسان هنگام وحشت و ترس بسیار، سخنان نابه‌جا بر زبان می‌راند، ولی از گفتار زیادش نتیجه‌ای نمی‌گیرد.

عبارت «أَدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ» یعنی به سبب ضایع کردن فریضه جهاد، حق از او گرفته و دشمن بر او پیروز می‌شود. «باء» در اینجا سببیه است. از این رو تباهی جهاد، نتیجه‌اش پیروزی دشمن و روی گردانیدن حق از لشکر مسلمانان است. چنین کسی، به راه محو و نابودی کشانده می‌شود.

با توجه به عبارت «سِيمَ الْخَسْفِ»، خسف و خسوف، به محو شدن نور ماه گفته می‌شود

و نیز فرورفتن و ناپدید شدن در زمین، و «سیم» از ماده «سوم» به معنای «دنبال چیزی حرکت کردن» آمده است. مفهوم جمله چنین می‌شود که تارکان جهاد، در راه محو و نابودی خویش گام برمی‌دارند و در طول تاریخ، بارها دیده شده که اقوام و ملت‌هایی بر اثر سستی در جهاد، خود و کشورشان را از صفحه جهان محو کرده‌اند.

لفظ «مَنْعَ النَّصْفِ» به مفهوم محروم شدن از عدالت است. دلیل این معنا روشن است؛ زیرا طرفداران عدالت، غالباً در اقلیت‌اند. اگر در اقلیت کمی نباشند، از نظر کیفیت و قدرت، در اقلیت‌اند. به همین دلیل، سلطه‌گران سودپرست، تا آنجا که به اصطلاح کاردشان ببرد، پیش می‌روند و حقوق ملت‌های مظلوم را پایمال می‌کنند و پیوسته بر مال و جاه و جلال خود می‌افزایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۴۱/۲).

عبارت «أَلَيْسَ اللَّهُ تُوبَ الدَّلِّ»، جواب شرطی است که برای تارک جهاد بیان شده است. در این عبارات، شش جمله دیگر نیز بی‌پای با عطف بر جزا، در تکمیل و تنوع معنایی مجازات فراریان جهاد، نقش بی‌بدیلی را ایفا می‌کند؛ از خواری و ذلت و عمومیت بلا، تا بی‌غیرتی و یاوه‌گویی در میان خلق، که نتیجه کلی‌اش پیروزی دشمن خواهد بود. همه این موارد، سیاق کلی حاکم بر خطبه را تأکید می‌دارد که همان توبیخ و ملامت و سرزنش کوفیان است.

أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ - لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا - وَ قُلْتُ لَكُمْ
أَغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ. فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا - فَتَوَاكَلْتُمْ وَ
تَخَادَلْتُمْ - حَتَّى شَنَّتِ الْغَارَاتُ عَلَيْكُمْ وَ مُلِكَتْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانُ.

حضرت پس از آنکه در آغاز خطبه، به اجمال، تشویق به جهاد و توبیخ به ترک آن را یادآور شدند، با استفاده از لفظ «ألا» و جمله اسمیه با تأکید بر منکران فضیلت جهاد، با جملاتی بی‌پای، کوفیان را سرزنش می‌کند؛ چرا که بارها و بارها از پذیرش جهاد و رویارویی با دشمن سر باز زده‌اند. نوع جملات توبیخی، حاکی از درخواست مکرر از کوفیان در جهاد با دشمنان است. حضرت^(ع) بارها تذکر داده بودند که قبل از آمدن دشمن باید به سراغ وی رفت؛ زیرا هیچ جمعیتی در درون خانه‌اش مورد هجوم قرار نمی‌گیرد؛ مگر اینکه خوار و ذلیل می‌شود. بلاغت داستان و متن، تا حدود زیادی بسته به کاربردهای زبانی و قدرت نویسنده در القای معانی ثانوی و تلویحی است و در اینجا (به‌خصوص در توصیفات

حضرت) می‌توان قدرت نویسنده را در استفاده از ابزارهای زبانی ادبی ملاحظه کرد؛ چرا که کردار و گفتار هر شخصیت مطابق با شأن اوست؛ بنابراین، حالت سخن گفتن و موقعیت آن، در اینجا به مقتضای حال خود گوینده بستگی دارد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

توهّمات ذهنی، تأثیر شگفتی بر جسم و بدن دارند؛ گاهی موجب فزونی قوّت و نیرو و گاهی سبب نقصان آن می‌شوند. علت خواری و ذلت کسی که در داخل خانه‌اش به او حمله شده، هر چند شجاع باشد، ناشی از همین توهّمات است که اگر دشمن قوی و نیرومند نبود، حمله نمی‌کرد (ابن‌میثم، ۱۳۶۲: ۷۸/۲).

تأکید حضرت بر حمله به دشمن قبل از هجوم آنان به داخل سرزمین خودی، نشان از درک عمیق و تجربه ارزشمند ایشان^(ع) در مورد بازتاب مسائل اجتماعی نبرد و تاکتیک‌های جنگ روانی دارد. هر چند که بیان محتوای شورانگیز چنین خطبه‌ای از قول افراد ترسو و بی‌تجربه، عملاً نه ممکن است و نه تأثیرگذار. تجربه عملی ایشان در غزوات صدر اسلام و مطابقت لفظی و محتوایی این خطبه با سابقه جهادی‌شان، خطاً بطلانی بود بر تهمت‌های ناروایی که بر ایشان^(ع) روا می‌داشتند.

ثبات آن حضرت^(ع) در دعوت مستمر به نبرد با دشمن، با جمله ثبوتیه «آئی دعوتکم لیلاً و نهاراً و سراً و إعلاناً» و بیان جزئیات این دعوت که با شناخت تاکتیک‌های جنگ روانی همراه است و با استفاده از قیدهای مکرر معنایی و اضافی که به تأکید مضمون این دعوت می‌پردازد و ترک عملی و اثبات‌شده جنگ از جانب کوفیان با عبارت بدون انکار فعل ماضی (فتواکلتم و تخاذلتم) و نتیجه‌گیری منطقی آن که به اشغال سرزمین‌های کوفیان منجر شد، همه و همه بیانگر مطابقت واژگانی و محتوایی خطبه با شناخت عمیق تجربه جنگی ایشان^(ع) دارد.

و هَذَا أَخُو غَامِدٍ وَ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ - وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانُ بْنُ حَسَّانٍ الْبَكْرِيَّ - وَ
أَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا - وَ لَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ - عَلَى الْمَرْأَةِ
الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ - فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رُعَائِهَا - مَا تَمْنَعُ مِنْهُ
إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ الْإِسْتِرْحَامِ - ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرِينَ - مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَ لَا أَرِيقٌ
لَهُمْ دَمٌ - فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا - مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ
عِنْدِي جَدِيرًا.

واژه «استرجاع» در نزد مفسران نهج البلاغه، به دو معنا تفسیر شده است: نخست به «گریه

و زاری که توأم با حق‌هق و رفت‌وآمد صدا در گلو»، و دیگر گفتن عبارت «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ (بقره: ۱۵۶) که معمولاً در مصائب سخت، آن‌هنگام که کاری از دست انسان ساخته نیست، گفته می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به متن حماسی امام^(ع)، جالب این است که تجاوز به حریم و گرفتن زینت‌آلات زنان مسلمان و غیرمسلمان و هتک احترام آنها، در یک ردیف شمرده شده و نشان می‌دهد که اولاً اسلام تا چه حد برای ناموس مردم اهمیت قائل است، و ثانیاً تا چه اندازه خود را متعهد به دفاع از اقلیت‌هایی می‌داند که در پناه اسلام زندگی می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۵۲/۲).

امام^(ع) در ادامه پس از بیان اینکه ترس بی‌جای پیروانش از دشمن باعث سهل‌انگاری آنان در کارها و متفرق شدنشان از اطراف آن حضرت شده که در نتیجه فرمایش را اجرا نمی‌کنند و در مقابل هجوم دشمن و چیره شدنشان بر سرزمینشان بر نمی‌خیزند، ماجرای ورود سپاه دشمن به شهر انبار و کشتن کارگزار آن حضرت و بیرون راندن سپاه از مرز و قرارگاهشان، و بی‌حرمتی به زنان مسلمان و زنان اهل کتاب تحت ذمه اسلام، و ربودن اموال مسلمانان را به تفصیل و با فضایی آکنده از توبیخ برای کوفیان برمی‌شمارد. به عبارت دیگر، در «تقریح» و کوبندگی مخاطب، از فن سخنوری بیانی «اطناب» کمک می‌گیرد. همان‌طور که مشهور است، از اسلوب «اطناب» برای مخاطب کندذهن استفاده می‌شود؛ جز در مواردی که نیاز به توضیح بیشتری برای اثبات مفاهیم در ذهن و جان شنونده باشد.

فَيَا عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ - إِجْتِمَاعُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ - وَ تَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ - فَقَبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحُّبًا حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يَرْمَى - يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ - وَ تَغْزُونَ وَ لَا تَغْزُونَ وَ يَعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضُونَ.

سپس حضرت برای تأیید مطلب قبلی و سرزنش کوفیان، با شگفتی ناله سر می‌دهد. کلمه «عجبا» را به صورت نکره بیان فرموده تا چنان وانمود کند که گویا امر مورد تعجب، مشخص و معین نیست و با «ندا» حضور یافته است و آن را تکرار فرموده تا شدت امر را بیان کند (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۸۰/۲).

۱. این آیه، معروف است به آیه استرجاع.

(فیا عجباً) نصب «عجباً» بر مصدریت است و منادا، محذوف است و تقدیر کلام آن است که: یا قوم! اعجبوا! یعنی ای گروه من! از این یاران من تعجب کنید. در عبارت بعدی، امام به طور مجاز لفظ مرگ (یمیت) را به جای غم و اندوه به کار می‌برد؛ یعنی چیزی را به اعتبار آینده‌اش نام‌گذاری فرموده و به عبارت دیگر نام مسبب (موت) را روی سبب (غم) گذاشته است (همان: ۸۱).

حضرت در یک ترکیب استعاره‌ای زیبا، کوفیان را به سیبل‌های زبون و خوارشده و محکوم به ضربات پیاپی و آزمایش و خطای دشمنان تشبیه کرده است. جدایی از حق و جهاد، استمرار تیرهای دشمن و غارت‌های گاه و بیگاه اهریمنان را برای کوفیان به ارمغان آورده است، به حدی که فقط نظاره‌گر این غارت شوم‌اند و بدان رضایت می‌دهند. به همین سبب، مورد نفرین حضرت^(ع) واقع می‌شوند. علی^(ع) در چند جمله کوتاه، با استفاده از چند فعل مضارع «یغار علیکم»، «لا تغیرون»، «تغزون»، «لا تغزون»، «یعیسی الله»، «ترضون» حالات مختلفی از معانی استمرار تجدیدی افعال مذکور را به صورت شلّاق‌های پی‌درپی بر سر کوفیان فرود می‌آورد تا شاید اندکی از غیرت بربادرفته آنان را به تکاپو وادارد.

فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الصَّيْفِ - قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ - أَمْهَلْنَا يُسْبِخَ عَنَّا
الْحَرُّ - وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ - قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقَرِّ - أَمْهَلْنَا يَنْسَلِخَ عَنَّا
الْبُرْدُ - كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ - فَانْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرًا.

واژه «حمارة» به تشدید حرف «ر» یعنی شدت گرمای تابستان و «حمارة» به تشدید حرف «م» به معنای مسافران است. واژه «القیظ» به معنای تابستان است و لفظ «صبارة» به تشدید حرف «ر» به معنای شدت سرما و «القر» نیز به معنای سرما آمده است.

امام^(ع) پس از توبیخ و سرزنش آنان، عذرهای گوناگونی را که در مقابل سرپیچی از دستورهای او می‌آورند، شرح می‌دهند؛ با این بیان که گاهی به بهانه شدت گرما و زمانی به بهانه سختی سرما و بهانه‌جویی‌های دیگر، در انجام وظیفه کوتاهی می‌کنند؛ از این رو هر انسان خردمندی، از آن بوی تنبلی و سستی را درمی‌یابد و درک می‌کند که مقصود از این بهانه‌ها چیزی جز فرار از مسئولیت نبوده است: «أنتم و الله من السیف أفر». امام^(ع) در این عبارت، این نکته را متذکر می‌شوند که با فرض پذیرفتن اینکه گرما و سرما مانع کارزار آنان بوده، همین دلیل ناتوانی و ضعف آنهاست.

این الفاظ بسیار مستحکم، به همراه معانی استوار و نیکو، چنان عرصه فرار از توجیه را برای کوفیان تنگ می‌کند که جز پذیرش فرار از جنگ، چاره‌ای ندارند. جمله با ادات شرطیه «إذا» شروع شده که بر سر فعل ماضی آمده است؛ چنین مواقعی، خطیب به محقق‌الوقوع بودن جواب شرط یقین دارد. به عبارت دیگر، ابزار شرط و فعل شرط و جواب شرط همه با هم در فضایی هماهنگ، هر نوع انکار معنای فرار از میدان نبرد را بر کوفیان می‌بندد. این دو جمله شرطیه به همراه جواب شرط، مقدمه‌ای با استحکام معنایی است تا محتوای اصلی و لبّ کلام و هسته مرکزی آن (انتم و الله من السیف أفر) بر سر کوفیان فرود آید. از سوی دیگر، حضرت^(ع) پیش از بیان این جمله اسمیه ثبوتیه که هدف اصلی کلام را تشکیل می‌دهد، در اقدامی هماهنگ با معنای اصلی، مقدمه استدلالی لفظی و هم‌شکل دیگری را مثل «کلّ هذا فراراً من الحرّ و القر» بیان می‌دارند که کوفیان را قبل از بیان غرض اصلی خطیب، کاملاً تسلیم می‌سازد.

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ - حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رِبَاتِ الْحِجَالِ - لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ
 أَرْكُمُ وَ لَمْ أَعْرِفِكُمْ مَعْرِفَةً - وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدْمًا - قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ
 قَلْبِي قَيْحًا - وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا - وَ جَرَعْتُمُونِي نَعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا - وَ أَفْسَدْتُمْ
 عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ وَ الْخِذْلَانِ - حَتَّى قَالَتْ قُرَيْشٌ - إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ - وَ
 لَكِنَّ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ - لِلَّهِ أَبُوهُمْ - وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَ أَقْدَمُ فِيهَا
 مَقَامًا مِنِّي - لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ - وَ هَا أَنَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السِّتِّينَ - وَ
 لَكِنَّ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ.

حضرت^(ع) پس از سرزنش شدید یارانش، آنان را به دلیل داشتن سه خصلت نکوهش می‌کند: اول آنکه صفت مردانگی را از ایشان نفی می‌کند و آنان را به سبب نداشتن شجاعت و عزت نفس و تعصب ناموسی، نامردانی مردنما می‌خواند. دوم آنکه آنان را از جهت کم‌خردی به کودکان تشبیه کرده است؛ زیرا کودکان و خردسالان بالقوه عاقل‌اند، نه بالفعل. سوم آنکه آنان را در عقل به زنان تشبیه کرده؛ چرا که کودکان و زنان از جهت نقصان و نارسا بودن اندیشه، در امور ویژه کشورداری و جنگ، همسان‌اند. سپس به آنها می‌فهماند که از دیدار و آشنایی با آنها بیزار است؛ زیرا آشنایی با ایشان به علت کوتاهی آنان در دفاع از دین، سبب اندوه حضرت شد (ابن‌میثم، ۱۳۶۲: ۸۳/۲).

حضرت با جمله «قاتلکم الله»، شدیدترین نفرین را نثار آنها کرده است؛ زیرا مقاتله - که عملی طرفینی است - خود موجب دشمنی می‌شود و دشمن خدا بودن، پیامدهایی از قبیل لعن و دوری از لطف خدا را به همراه دارد و چون لفظ مقاتله و دشمنی حقیقی برای خداوند ممکن نیست، لفظ قاتل در اینجا به معنای مجازی و در معنای دوری از رحمت الهی به کار رفته است.

عبارت «لقد ملأتم قلبی قیحا» (دل مرا خون کردید)، نهایتِ آلام درونی و تألمات روحی آن حضرت را می‌رساند. امام علی^(ع) مجازاً از دردهای دل خود به چرک و خون تعبیر فرموده و به جای ذکر مقدمه، اصل بعد از مقدمه و نتیجه آن را آورده است؛ زیرا نهایتِ درد یک عضو، چرکین شدن آن است. واژه «قیحا» در معنای زردآب و چرک، کنایه از شدت تألم و تضجر است؛ چرا که «قیحا» غایت دردمندی عضو بدن است و نیز اطلاق لفظ «سخن» بر عمل آنها به عنوان مسبب دردهای دل آن حضرت، یک نوع مجاز است.

همچنین جمله «جرعتمونی نعب التهمام أنفاسا» (کاسه‌های غم و اندوه را جرعه جرعه در کام من ریختید)، با استعاره بیان شده است؛ زیرا جرعه جرعه ریختن معمولاً درباره نوشاندن آب و مانند آن در گلو به کار می‌رود، ولی در اینجا اندک اندک خوراندن غم، به جرعه جرعه ریختن آب تشبیه شده است، که این نوشیدنی بس ناگوار، حاصل آشنایی کوفیان با حضرت بود.

لفظ «أنفاساً» در آخر عبارت نیز مجاز است؛ زیرا نفس در لغت به طور حقیقی هوایی است که وارد دستگاه تنفسی می‌شود. در این مورد، امام^(ع) این لفظ را در آن مقدار از غم و اندوهی که لحظه به لحظه از طرف یارانش بر وی وارد می‌شده به کار برده، و این لفظ، دومین کلمه مجاز در یک عبارت وابسته است و نظیر آن در آیه «أذاقها لله لباس الجوع والخوف» دیده می‌شود.

عبارت «أفسدتم رأیی بالعصیان» حاوی آخرین شکایت آن حضرت از اصحاب خویش است. معنای تباه کردن رأی حضرت، آن است که بر اثر بی‌توجهی به دستورهایش، از انجام آن سر باز زدند و آن امور را بی‌فایده تلقی کردند و این گستاخی را به جایی رساندند که قریش گفتند: او مرد قهرمانی است، ولی در کارهای جنگی مهارتی ندارد. البته حضرت^(ع) با عبارت «لله در أبوهم» که درباره ستایش در کلام می‌آید، نسبت بی‌تجربگی در امور جنگ را رد کردند و در مقام استفهام از نوع «تقریر» و اثبات برآمدند که آیا بیناتر و پیشقدم‌تر از او در

جنگ کسی وجود داشت، و آن‌گاه حضور خود در جنگ و تحمل کردن مشقات آن را در بیشتر دوران عمر - حتی پیش از بیست سالگی - گواه صدق ادعای خود می‌دانند و بیان می‌دارند که بر خلاف ادعای قریش، سبب تباهی حال یارانش، کم‌تجربگی حضرت^(ع) در جنگ نیست، بلکه اطاعت نکردن کوفیان از دستورات آن حضرت^(ع) است: «لکن لا رأی لمن لا یطاع؛ زیرا اندیشه‌ای که پذیرفته نشود، به منزله اندیشه‌ای بی‌اثر خواهد بود؛ هر چند درست و به‌جا باشد» و نمونه کامل این ادعا، وجود مقدس آن حضرت است.

سیاق کلی این قسمت از خطبه، توبیخ و ملامت مخاطبان است، به طوری که شدت توبیخ، واژه به واژه زیادتر می‌شود. عباراتی نظیر «لا رجال» و «حُلوم الأطفال» و «عُقول ربّات الحجال»، پله پله کوفیان را به وادی ردالت می‌کشاند و هنوز یک عبارت را هضم نکرده، عبارات تحقیرآمیز محکم‌تر دیگری تسلسل‌وار می‌آورند و به‌سان پتکی آهنین بر سرشان فرود می‌آید. سپس حضرت^(ع) از دیدن و شناخت آنان نیز ابراز انزجار و تنفر می‌کند؛ چرا که آنان اندیشه جهادی امام^(ع) را به تباهی می‌کشاندند و ایشان را متهم به بی‌تجربگی در میدان‌های نبرد می‌کردند. این در حالی است که ایشان^(ع) با وجود سن کم، پهلوانان نامی قریش و بزرگان لجوج یهود را در غزوات صدر اسلام از پای درآوردند.

اگر در تاریخ کوفه و کوفیان و عهدشکنی‌ها و نفاق‌افکنی‌ها و بی‌وفایی‌ها و سستی و ضعف آنان بیشتر مطالعه کنیم، فلسفه این سرزنش‌های تند و شدید را درمی‌یابیم. گویی امام^(ع) به عنوان آخرین راه درمان برای بی‌وفایی کوفیان و کوردلی آنان، این سخنان را انتخاب فرموده است؛ همان کسانی که غیرتشان در برابر هیچ چیز به جوش نمی‌آمد و انواع تحقیرها را از دشمن پذیرا می‌شدند. استفاده از این راه، از نظر روان‌شناسی، در برابر بعضی از گروه‌ها کارساز است. این سخنان، در واقع، سخن کسی است که از پیروان سست‌عنصر مأیوس شده و برای بیدار کردن آنها جز استفاده از این کلمات توبیخی، راهی نمی‌بیند و عجب اینکه آنان با این همه تازیانه‌های سخن، بیدار نشدند.

۴. نتیجه

سیاق عمومی و فضای کلی این خطبه، توبیخ و ملامت مردمان کوفه است که به دلایل نفسانی و حبّ دنیاپرستی، جهاد با دشمنان را رها کرده بودند و مورد ملامت حضرت

علی^(ع) واقع شدند. هماهنگی کاملی بین الفاظ و عبارات و معانی این خطبه با روان خطیبش برقرار است. به عبارت دیگر، جنبه روان‌شناختی خطبه، دقیقاً با الفاظ و معانی آن منطبق است. به باور ما، با توجه به یافته‌های مقاله، می‌توان به این نتایج دست یافت:

۱. اسمیه بودن برخی از جملات آغازین خطبه، دال بر ثبوت و استمرار همیشگی آن است و تأکید با «ان» با توجه به سیاق کلی خطبه که توییح و ملامت مخاطبان به سبب ترک جهاد است، نشان از این واقعیت دارد که مخاطبان دارای چنین اعتقادی نبودند و به انکار سخنان حضرت مبادرت می‌ورزیدند.

۲. در برخی از عبارات خطبه، جملات فعلیه پیاپی، به صورت شرط و جزا در تکمیل و تنوع معنایی مجازات فراریان جهاد، نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند؛ از خواری و ذلت و عمومیت بلا تا بی‌غیرتی و یاه‌گویی در میان خلق، که نتیجه کلی‌اش پیروزی دشمن خواهد بود، که همه آنها سیاق کلی حاکم بر خطبه را تأکید می‌کند.

۳. کثرت جملات توییحی و نوع آن، حاکی از درخواست مکرر امام^(ع) از کوفیان برای جهاد با دشمنان است. ایشان^(ع) بارها تذکر داده بودند که قبل از آمدن دشمن باید به سراغ وی رفت؛ زیرا هیچ جمعیتی در درون خانه‌اش مورد هجوم قرار نمی‌گیرد، و اگر قرار گیرد، خوار و ذلیل خواهد شد.

۴. با شرح عذرهای گوناگون کوفیان، با الفاظ بسیار مستحکم به همراه معانی استوار و نیکو، چنان عرصه فرار از توجیه بر سر کوفیان فرود می‌آید که جز پذیرش فرار از جنگ، چاره‌ای ندارند. بنابراین، سیاق کلی بیشتر جملات، توییح و ملامت مخاطبان است به طوری که شدت توییح، واژه به واژه و عبارت به عبارت در فضای کلی خطبه حکم فرماست.

منابع

قرآن کریم.

ابن‌ابی‌الحدید (۱۴۰۴)، شرح نهج‌البلاغه، تصحیح محمد أبو‌الفضل إبراهیم، چاپ اول، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی.

ابن‌أثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب‌الحديث والأثر، التحقیق محمد الطناحی محمود، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

- ابن میثم بن علی میثم بحرانی (۱۳۶۲)، شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، بی جا، دفتر نشر کتاب.
- أبو محمدان، سمیر (۱۳۷۶)، عناصر تأثیرگذار در بلاغت عربی، ترجمه حسن دادخواه، چاپ اول، اهواز، دانشگاه شهید چمران.
- البدوی، ابراهیم (۱۴۱۴)، فن الخطابة، راجعه و قدم له العلامة السيد محمد حسين فضل الله، بیروت، دار الأمير.
- جاحظ، عمر بن بحر (۱۹۷۰)، الحيوان، تحقیق یوسف السببی، بیروت، دار الفکر.
- جرداق، جرج (۲۰۰۴)، الإمام علی، صوت العدالة الإنسانية، الطبعة الأولى، بیروت، دار المهدي.
- حسینی اجداد نیاکی، سید اسماعیل (۱۳۸۸)، «تجزیه و تحلیل ادبی خطبه حضرت زینب (س) در کوفه»، نشریه سفینه، شماره ۲۲، بهار، صص ۱۰۵-۱۲۷.
- زیبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس، تصحیح علی هلالی و علی سیری، چاپ دوم، قم، مؤسسه دار الهجرة.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، نقد ادبی، چاپ نهم، تهران، امیرکبیر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷)، الفائق فی غریب الحدیث، التحقیق ابراهیم شمس الدین، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- سید رضی (۱۳۷۸)، تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين، ترجمه ملافتح الله کاشانی، تصحیح سید محمدجواد ذهنی تهرانی، چاپ اول، تهران، پیام حق.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ پانزدهم، تهران، نشر آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، انواع ادبی، ویرایش چهارم، تهران، میترا.
- _____ (۱۳۸۶)، معانی، چاپ اول، تهران، میترا.
- طالقانی، محمود (۱۳۷۴)، پرتوی از نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طریحی، فخرالدین محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تصحیح احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران، مرتضوی.
- عالمی، روح الله (۱۳۸۹)، منطق، چاپ دوم، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.
- عباس (۱۳۷۹)، «هماهنگی قالب و مضمون در خطبه جهاد»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۳۰ و ۱۳۱، پاییز و زمستان.
- فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، مؤسسه دار الهجرة.
- قائمی، مرتضی (۱۳۸۸)، سیری در زیبایی‌های نهج البلاغه، چاپ اول، قم، ذوی القرب.
- القیروانی، ابوعلی الحسن بنسبیک (۱۴۱۶)، العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده، شرح التقدیم و الشرح لصالح الدین الهواری و هدی عودة، بیروت، دار الهلال.
- الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹)، *پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغة*، چاپ اول، تهران، دار الکتب
الإسلامیة.

هاشمی، أحمد (۱۳۸۶)، *جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البديع*، چاپ چهارم، تهران، الهام.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳)، *فنون بلاغت و صنایع ادبی*، چاپ دهم، تهران، هما.